



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

Identity Crisis and the Effect of Society in the Works of Kazuo Ishiguro through the Lens of Erik Erikson

Hamzeh Bagheri Heydari ¹ 0009-0000-9899-4266 Esmaeil Najar ² 0000-0002-4004-0838 Rozhan Bagheri Heydari ³ 0009-0000-6550-0047

1. Department of Drama, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: H_Bagheri@modares.ac.ir

2. Department of Drama, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: Najar@modares.ac.ir

3. Department of Painting, Soore University, Tehran, Iran. E-mail: Rozhanbagheriheyadari@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 11 December 2021

Revised in: 02 October 2022

Accepted: 31 October 2022

Published online: Summer 2024

Keywords:

Erik Erikson, Identity Crisis, Kazuo Ishiguro, *Never Let Me Go*, *The Remains of the Day*.

ABSTRACT

In the contemporary era, the psychoanalytical exploration of literary works has prominently increased. The influence of Sigmund Freud's theories on dramatic characters has indisputably contributed to its momentum. Erik Erikson, one of Freud's prominent students, was the first psychoanalyst who introduced the concept of identity crisis into psychoanalytic terminology. He selected an experimental approach towards human life, which along with human psyche, he studied in totality by classifying it into eight distinct stages: infancy, early childhood, preschool, school age, adolescence, young adulthood, middle adulthood, and maturity. He proposed concepts such as epigenetic principle, ritualization, ritualism and psychosocial moratorium. Analyzing the two main characters of Kazuo Ishiguro's *The Remains of the Day* (1989) and *Never Let Me Go* (2005) from the standpoint of Erikson's theory, this study investigates the relationship between the characters and their societies in order to illustrate how they mutually affect one another. It is concluded that the reciprocal encounter of the characters with both society and environment leads to the characters' identity crisis. Mr. Stevens and Kathy suffer from psycho-social problems and develop a guilty conscience based on their current conditions in their fictional worlds.

Cite this article: Bagheri Heydari, Hamzeh & Najar, Esmaeil & Bagheri Heydari, Rozhan. "Identity Crisis and the Effects of Society in the Works of Kazuo Ishiguro through the Lens of Erik Erikson" *Research in Contemporary World Literature*, 2024, 29 (1), 21-43. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.337926.2319>

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.337926.2319>



بحران هویت و تاثیرگذاری مولفه جامعه در رمان‌های بازمانده روز و هرگز ترکم مکن بر اساس آراء اریک اریکسون

حمزه باقری حیدری^۱ اسماعیل نجار^۲ روزان باقری حیدری^۳

۱. گروه ادبیات نمایشی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: H_Bagheri@modares.ac.ir

۲. گروه ادبیات نمایشی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: Najar@modares.ac.ir

۳. گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه سور تهران، تهران، ایران. رایانامه: Rozhanbagheriheyadari@gmail.com

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

اریک اریکسون، بحران هویت، بازمانده روز، کازوئو ایشی‌گورو، هرگز ترکم مکن.

تحلیل روان‌شناختی آثار ادبی در قرن اخیر افزایش چشمگیری داشته است. با ظهور روان‌کاوی مبتنی بر نظریات فروید در باب شخصیت‌های نمایشی این رویکرد به‌طور جدی‌تری رشد کرد. اریک اریکسون از شاگردان ممتاز فروید که برای اولین بار مفهوم بحران هویت را ابداع کرد، رویکردی تجربی در باب حیات انسان برگزید و با تقسیم عمر انسان به هشت مرحله، تمامیت آن را در برگرفت: نوزادی، اوایل کودکی، پیش‌دبستانی، دبستانی، نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و سالمندی. اریکسون در شاکله نظریه‌اش عباراتی چون اصل ای‌ژنتیک، ریتوالیزاسیون، ریتوالیسیم و سایکوشال موراتوریوم را معرفی نمود. در این مقاله، پژوهشگران در صدد برآمدند تا شخصیت‌های «آقای استیونز» در رمان *بازمانده روز* و شخصیت «کتی» در رمان *هرگز ترکم مکن*، که هر دو از آثار کازوئو ایشی‌گورو می‌باشند را مورد واکاوی روان‌شناسانه قرار دهند و با بررسی عمیق روابط شخصیت‌ها و جامعه به تاثیر و تاثر میان آنها بپردازند و بحران هر یک را به‌طور جداگانه تحلیل نمایند. در بررسی‌های انجام شده این نتیجه حاصل شده است که جامعه و محیط به‌عنوان اتمسفر و اهرم فشار به شخصیت‌ها آنان را به سوی بحران‌های هویتی سوق داده اند. هر دو شخصیت فوق از مشکلات روانی- اجتماعی رنج می‌برند و بر اساس شرایط موجود در دنیای حاکم بر داستان‌ها عذاب وجدان را به طرق متفاوت تجربه می‌کنند.

استناد: باقری حیدری، حمزه و نجار، اسماعیل و باقری حیدری، روزان. "بحران هویت و تاثیرگذاری مولفه جامعه در رمان‌های بازمانده روز و هرگز ترکم مکن بر اساس آراء اریک اریکسون". *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۱۴۰۳، ۲۹ (۱)، ۲۱-۴۳.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2023.337926.2319>

۱- مقدمه

اولین ریشه‌های ظهور تحلیل روان‌شناسانه و ادبیات را می‌توان در آثار زیگموند فروید^۱ جستجو کرد. فروید خالق نظریه‌ی شخصیت جنسی، در باب ادبیات و چگونگی تاثیر هنرمند بر جهان خلق شده، تحلیل‌هایی به یادگار گذاشته است. این سبک و روش که فروید پایه‌گذار آن بود توسط شاگردانش، کارل گوستاو یونگ^۲، آلفرد آدلر^۳، کارن هورنای^۴، و اریک اریکسون^۵ اشاعه پیدا کرد. اما نخستین تحلیل جدی و جامع یک اثر ادبی، از منظر نقد روانکاوی، تحلیل هملت و ادیپ توسط ارنست جونز بود که باعث شد بعدها آثار زیادی در تجزیه و تحلیل آثار نویسندگان بر اساس آن انجام شود (ن.ک.ب. رضایی دشت ارژنه ۲۳). نقد روانکاوانه در اصل گونه‌ای از نقد روانشناختی است که در آن «به متن همانند رویا نگریسته می‌شود تا با تحلیل روحیات، افکار و عملکرد شخصیت‌های داستان، به لایه‌های خفته ذهن و روان دست یابند» (موسوی ثابت و محمودی ۳۴۲). تحلیل روان‌شناسانه گام به گام پیشرفت کرد تا امروز که بارها نظرات و نوشته‌های محققان و مفسران ادبی و روان‌شناسی در تلفیق و بررسی آثار همدیگر قابل ردیابی است. در گذر تحلیل و نقدهای ادبی نظریه شخصیت راهگشای فهم و شناخت عملکرد روانی کاراکترها در موقعیت‌های گوناگون است. اریک اریکسون (۱۹۹۴-۱۹۰۲) شاگرد زیگموند فروید که تحت تاثیر آرای او و دخترش آنا فروید^۶ بوده است خالق اصطلاحاتی چون رشد روانی- اجتماعی^۷، سایکوهیستوری^۸، هویت، بحران هویت^۹ و نیروی ایگو می‌باشد. او ساختار نظریه‌ی خود را بر اندیشه‌های فروید بنا نهاد و با گسترش آن سه اصل دیگر جوانی، بزرگسالی، و سالمندی را بر آن افزود و نظریه‌ی شخصیت هشتگانه خود را ارائه نمود. اریکسون اولین روان‌کاوی بود که افراد سالم را مورد مطالعه قرار داد. پیش از او روان‌شناسان فقط به بررسی شخصیت افراد بیمار تاکید می‌کردند. نظرات اریکسون در باب روان‌شناسی افراد تاکنون در مشاوره‌های شغلی و ازدواج، روان‌پزشکی کودکان و مددکاری اجتماعی با موفقیت مورد استفاده قرار گرفته است. اریکسون شرایط اجتماعی را مهم بر ظهور شخصیت می‌داند و تاکید می‌کند که جامعه صرفاً منبع سرخوردگی نیست بلکه می‌تواند از دلایل امید در فرد باشد. اریکسون همیشه بر رشد و تقویت ایگوی هوشیار افراد معتقد بود و برخلاف آرای فروید چندان به ناهشیار (ناخودآگاه) اهمیت نمی‌داد. به همین جهت، نظریه‌ی وی

¹Sigmund Freud

² Carl Jung

³ Alfred Adler

⁴Karen Horney

⁵ Erik Erikson

⁶ Anna Freud

⁷Psychosocial Stage of Development

⁸ Psychohistory

⁹ Identity Crisis

خوشبینانه‌تر از نظریه فروید است. این پژوهش بر آن است با تکیه بر کارکردهای نظریه روان‌شناسی شخصیت اریکسون، نکات روان‌شناختی شخصیت‌های دو رمان کازوئو ایشی‌گورو^۱ را ساده‌سازی و قابل فهم سازد و برای رسیدن به این مقصود ریشه‌ها و علل‌های رفتاری و بحران‌های هویتی شخصیت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. آنچه که در این پژوهش حائز اهمیت است حضور جامعه به‌عنوان عاملی تاثیرگذار و پیش‌رونده به سوی تخریب‌سازی است. به عبارتی جامعه همانند یک شخصیت منفی فضای شخصیت‌ها را تماما به اختیار خود در می‌آورد. در پژوهش حاضر شخصیت‌های «کتی» در رمان هرگز ترکم مکن و شخصیت «آقای استیونز» در رمان *بازمانده روز* تحلیل خواهند شد تا بررسی شود آیا شخصیت‌های مورد نظر قابلیت انطباق‌پذیری با نظریه بحران هویت اریکسون را دارا می‌باشند؟ کارکردهای جامعه و نمود آن در شخصیت‌های اصلی چیست و چه نقشی در پسرقت یا پیشرفت آنها بازی می‌کند؟ و در نهایت چرا در داستان‌های منتخب، شخصیت‌های اصلی دچار عذاب وجدان می‌شوند و ریشه این عذاب وجدان در چیست؟

تحقیقات بینارشته‌ای در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که می‌توانند نقطه نظرات و دریچه‌های نوینی رو به مطالعات علمی و پژوهشی باز کنند. پیوند ادبیات و روان‌شناسی نیز از این امر مستثنی نیست و پیشینه‌ی آن بر این امر اذعان دارد. در بررسی روان‌شناختی آثار ادبی همواره پیام‌های نهادینه شده در اعماق شخصیت‌ها به‌شکل ساده استخراج و تحلیل می‌شوند و این ساده‌سازی مفاهیم برای مخاطب آموزنده و پالایش‌کننده است. به‌عبارتی می‌توان گفت که نقد ادبی در حیطه روان‌کاوی و روان‌شناسی شخصیت می‌تواند گامی مفید برای درک بهتر هم این آثار و هم خود مخاطب باشد. معمولا در تحلیل‌های روان‌شناختی متکی بر نظریه‌ی اریکسون همواره بر بررسی ابعاد مثبت شخصیت‌ها تاکید شده است تا به واسطه آن بتوانند راهکارهای مفیدی در پرورش فرزند را به والدین آموزش دهند. اما ما در این پژوهش به تحلیل عملکرد منفی شخصیت‌های اصلی آثار ایشی‌گورو می‌پردازیم تا نشان دهیم که چگونه سیستم‌های اجتماعی می‌توانند فارغ از روان‌شناسیت، افراد را به سمت‌وسوی نومیدی و انحراف اجتماعی بکشاند. از این منظر پژوهش پیش رو بایی نو در استفاده از نظریه‌ی اریکسون باز می‌کند و نقدی بر عملکرد جوامع در ایجاد نامیدی در مردم است.

اریک اریکسون تحلیل‌گر، روان‌درمانگر و نویسنده‌ای توانا بود که در باب نظریه‌ی بحران هویت آثاری چون *لوتر جوان*^۲ و *حقیقت گاندی*^۳ را نگاشت که هم‌راستا با تاثیرگذاری آنها در حوزه‌ی

^۱ Kazuo Ishiguro

^۲ Young man Luther

^۳ Gandhi's truth

روان‌شناسی برای او جوایز پولیتزر و کتاب ملی سال را به ارمغان آورد. بر اساس بررسی‌های انجام شده توسط پژوهشگران تاکنون مقاله، کتاب یا پایان‌نامه‌ای در ارتباط مستقیم با عنوان این پژوهش تنفیذ نشده است گرچه مقالاتی در ارتباط با پیاده‌سازی نظریه اریکسون در ادبیات و سینما به چاپ رسیده است که می‌توان آنها را در دو دسته مقالات فارسی و انگلیسی تقسیم‌بندی کرد. در مقالات فارسی عموماً بر جنبه‌های هشتگانه نظریه‌ی اریکسون تاکید شده است. برای مثال ملکی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی مولفه‌های تمثیلی و نمادین رضابتندی در اشعار فریدون مشیری از دیدگاه نظریه شخصیت اریک اریکسون» به بررسی مولفه‌های نماد پردازی و تمثیلی در آثار فریدون مشیری می‌پردازند و این مولفه‌ها را با رویکرد به نظریه‌ی رشد روانی اجتماعی اریکسون تحلیل می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که شخصیت‌های منتخب در بعد مثبت شخصیتی قرار می‌گیرند و تقریباً تمامی شخصیت‌ها در پایگاه اجتماعی یکسانی قرار دارند. عظیمی و همکاران (۱۳۹۶) در «تحلیل روان‌شناختی قصه‌های مجید نوشته هوشنگ مرادی و قصه‌ی مانولیتو اثر الوالیندو بر اساس نظریه اریکسون» به بررسی آثار هر دو نویسنده مورد نظر در ژانر کودک و نوجوان می‌پردازند و سپس شخصیت‌های منتخب هر دو نویسنده را با توجه به نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون تحلیل و مطابقت می‌دهد. مقدسه نجمه و همکاران (۱۳۹۳) در «شخصیت‌شناسی کیخسرو در شاهنامه بر اساس نظریه‌ی اریک اریکسون» به بررسی بازه‌های سنی متفاوت زندگی کیخسرو بر اساس نظریه شخصیتی اریکسون می‌پردازند و پس از آن ابعاد اجتماعی نظریه اریکسون را با شخصیت کیخسرو تحلیل می‌کنند. محرمی و همکاران (۱۳۹۰) در «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی براساس نظریه اریکسون» به بررسی و تحلیل روان‌شناسانه بحران هویت در آثار هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته‌اند. شخصیت‌های مورد بررسی در این مطالعه بازه سنی کودکی تا نوجوانی بوده‌اند و در پایان نتیجه می‌گیرند که آثار منتخب آقای هوشنگ مرادی کرمانی متناسب با نظریه‌ی رشد اریک اریکسون است. در خارج از ایران نیز مقالاتی در باب نظریه‌ی اریکسون به چاپ رسیده است که در این آثار به‌طور گسترده‌تری به موضوعات تحت نظر اریکسون پرداخت شده است: گراسیا پورنومو (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «فرآیند بالغ شدن پای در زندگی پای»^۱ به بررسی مراحل هشتگانه شخصیت نظریه اریکسون در شخصیت اصلی زندگی پای می‌پردازد. این بررسی بر اساس اقتباس سینمایی این اثر شکل گرفته است که برگرفته از رمان یان مارتل می‌باشد. اویتا دیراسانتی (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «شکل‌گیری هویت اسکیتز در فیلم کمک»^۲ به بررسی ساختار و علل روانی شخصیت

^۱ "The Maturity Process of Pi in *Life of Pi*"

^۲ "Identity Construction of Skeeter in the Movie *Help 2011*"

اصلی فیلم پرداخته و نشان داده است چگونه دوره‌ی نوجوانی و تجربیات آن زندگی اشخاص در زمان حال را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اریکسون (۱۹۷۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تأملاتی بر چرخه زندگی دکتر بورگ»^۱ به بررسی چرخه زندگی در شخصیت دکتر بورگ در فیلم *توت فرنگی‌های وحشی* اثر اینگمار برگمن پرداخته است. اریکسون مراحل هشتگانه زندگی دکتر بورگ را تحلیل کرده و نشانه‌های وضعیت کنونی او را در گذشته ریشه‌یابی نموده است.

پژوهشگران در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی متون دو رمان یادشده می‌پردازند بدین گونه که دیالوگ‌های استفاده شده در پژوهش، هر یک بر اساس چارچوب روان‌شناسانه اریکسون تعیین و انتخاب شده‌اند تا بتوان بر اساس آنها تحلیلی دقیق از شخصیت‌ها و جامعه اطراف آنها داشت. ارجاعات به آثار مذکور تنها شامل بخش‌هایی از دیالوگ‌ها و افکار ذهنی‌ست که بیشترین نمود عملی و تحلیلی را در پژوهش مورد نظر داشته باشند. در هر کدام از ارجاعات، جدای از نمایش روانی شخصیت‌های اصلی، نمودهایی از تاثیرگذاری اجتماع در آن یافت می‌شود؛ به عبارتی در نظامی روان‌شناسانه دیالوگ‌ها در راستای تحلیل انتخاب شده‌اند. سیر تحلیل‌ها بدین گونه است که در آغاز شخصیت‌های منتخب بر اساس آرای اریکسون در بُعد فردی، مورد خوانش قرار می‌گیرند و پس از آن به چگونگی تاثیر و تاثر میان اشخاص و جامعه این دو رمان پرداخته می‌شود. اریک اریکسون به عنوان فردی که اولین بار مفهوم بحران هویت را ابداع کرد واژه‌ی هویت را هم دارای بعد شخصی و هم دارای بعد اجتماعی می‌داند. به عقیده‌ی او

وقتی می‌خواهیم بفهمیم هویت چیست، با فرآیندی سروکار داریم که هم در اعماق فرد هم در اعماق فرهنگ یا جامعه‌ی وی حضور دارند. شاید به همین دلیل است که لغت‌نامه وبستر، در تعریف بحران هویت از هر دو عنصر استفاده کرده است. طبق این تعریف بحران هویت عبارت است از حالتی که در آن فرد از احساسات خود درباره خودش مطمئن نیست، مخصوصاً در ارتباط با کاراکتر، اهداف، و ریشه‌ها. (گنجی و گنجی ۳۴۸)

اریکسون که پایه و ساختار نظریه‌ی بحران هویت خود را از زیگموند فروید به عاریت گرفته بود، آن را بر هشت مرحله استوار کرد که شامل تمام مراحل زندگی یک انسان می‌باشد: نوزادی، اوایل کودکی، پیش‌دبستانی، دبستانی، نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و سالمندی. اریکسون این هشت گام را چرخه‌ی زندگی نامید و در نظریه‌اش بر خلاف فروید توجه را از اید (id) به ایگو (ego) تغییر داد. وی برای هر کدام از مراحل هشتگانه حیات انسان یک نیروی ایگو یا فضیلت در نظر گرفت که می‌تواند منشا رفتارهای فرد در آینده باشند. اریکسون جنسیت و تفاوت‌های اندام را در تاثیر اجتماع بر فرد مهم

¹ "Reflections on Dr. Borg's *Life Cycle*"

می‌دانست و عقیده داشت این ویژگی‌ها تفاوت فردی را به‌وجود می‌آورند و آگاهانه اظهار می‌کند که صفات مردانه یا زنانه برتری نسبت به دیگری ندارند و تنها تکمیل‌گر همدیگرند. او تاکید داشت که بحران‌های واقعی در زندگی افراد به‌طور معمول در اواخر دهه‌ی سوم زندگی شخص رخ می‌دهد. اریکسون بحران هر مرحله را یک نقطه عطف می‌داند و تاکید می‌کند رویکردها و سیستم‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان عاملی پس‌رونده و یا پیش‌رونده در تکامل شخصیت دخیل باشند. او بحران هویت و توالی این هشت گام را متکی به اصل اپی ژنتیک می‌دانست.

۲- بحث و بررسی

اصل اپی ژنتیک

«اصل اپی ژنتیک اصطلاحی است که اریکسون از بیولوژی به امانت گرفته است. در بیولوژی، اپی ژن، اشاره به تعامل موجودات زنده و محیط دارد، تعاملی که در هر دوی آنها تغییر به‌وجود می‌آورد» (گنجی و گنجی ۳۳۴). اریکسون همچون فروید به این اصل اعتقاد داشت و آن را از مراحل تاثیرگذار اجتماعی زندگی شخص می‌دانست و معتقد بود که هر مرحله از رشد روانی فرد در دل مراحل پیش از خود وجود دارد. اریکسون در کتاب *هویت و اشاعه آن* می‌نویسد: «این بحران‌های رشدی و هنجاری با بحران‌های روان‌جورانه، تحمیلی و دردناک فرق دارند چون عبور از هر یک از آنها، انرژی جدیدی در شخص می‌گشاید» (۱۶۲). به عبارتی هر مرحله در جان مراحل قبلی زیست می‌کند و به فراخور نیاز و بازتاب‌های اجتماعی در فرد نمود پیدا می‌کند.

مراحل هشتگانه شخصیتی

اریکسون به واسطه رویکرد اجتماعی، نظریه‌اش را رشد روانی-اجتماعی نامید. مراحل هشتگانه‌ی تشکیل دهنده عبارتند از:

نوزادی: این مرحله را اعتماد در برابر بی‌اعتمادی می‌نامند. «در این دوره از زندگی، کودکان از هر زمان دیگری درمانده‌تر و به بزرگترها وابسته‌ترند. اگر بزرگترها بتوانند نیازهای آنان را با شیوه‌ی محبت و یکنواخت برطرف کنند، در نوزاد احساس اعتماد اساسی به وجود خواهد آمد» (گنجی و گنجی ۳۴۰) و کودک موهبت امید را تجربه می‌کند اما اگر نیازهای کودک قویا به روش مناسب برطرف نشود در کودک احساس ناامیدی و بی‌اعتمادی شکل خواهد گرفت.

اوایل کودکی: این مرحله را استقلال در برابر شرم و تردید می‌نامند. در این زمان اراده و تصمیم‌گیری در کودکان تقویت می‌شود. والدین باید رفتارها و تصمیمات فرزندان را هدایت و کنترل

¹ Trust vs. Mistrust

² Autonomy and shame and doubt

کنند تا بر طبق اصول جامعه پیشروی کنند. نتیجه‌ی این رفتارها ظهور عنصر اراده در فرزند خواهد بود. اما «اگر پدر و مادرها خیلی سهل‌گیر یا خیلی سخت‌گیر و متوقع باشند، کودک احساس شکست خواهد کرد» (رایکمن ۱۸۹) و او را به سمت شرم و تردید هدایت می‌کنند. اریکسون معتقد است «شرم حاکی از آن است که فرد کاملاً در معرض دید و آگاه از این است که دیگران به وی می‌نگرند» (76 *Identity and life cycle*). در این حالت فرد اعتماد به نفس کافی را برای استقلال به دست نخواهد آورد.

• **پیش‌دبستانی:** این مرحله را اشتیاق در برابر احساس گناه^۱ می‌نامند. اریکسون می‌نویسد «در مرحله سوم، ابتکار پیش می‌آید و بچه‌ها به تدریج می‌فهمند چه نوع آدمی خواهند شد» (*Identity and Identity Diffusion*¹¹⁹). در این دوران تخیل و خیال‌پردازی کودکان تقویت می‌شود که این تخیل باید با راهنمایی والدین کنترل شود. اگر آنها باعث احساس مثبت باشند در کودک عنصر پشتکار و سخت‌کوشی تقویت می‌شود. فیست می‌نویسد: «اگر گناه عنصر غالب باشد، کودکان می‌توانند به صورت وسواسی متعصب یا بیش از حد خجالتی و بازداشته شوند» (فیست ۲۹۶) و در نتیجه، این فرآیند باعث بروز احساس بی‌ارزشی در فرد می‌شود.

• **دبستانی:** این مرحله را پشتکار در برابر حقارت^۲ می‌نامند. در این دوران فرزند محیط مدرسه را نیز تجربه می‌کند. به عبارتی، توانایی‌های فرزند در ارتباط با دیگر هم‌کلاسی‌ها سنجیده می‌شود. اگر تلاش‌ها و کوشش‌های کودک توسط والدین و معلم به خوبی درک و حمایت شود در او فضیلت شایستگی رشد می‌کند. شولتز بر این باور است «تمجید و تقویت سازنده و آموزنده، احساس شایستگی و کارایی را در کودکان پرورش می‌دهد و آنها را تشویق می‌کند تا برای رشد بعدی تلاش نمایند» (۳۳۱). اما اگر معلم و والدین سخت‌کوشی‌ها و پشتکار فرزند را نادیده بگیرند در کودک احساس حقارت رشد خواهد کرد.

• **نوجوانی:** این مرحله را هویت‌یابی در برابر آشفتگی هویت^۳ می‌نامند. این گام دوره‌ی گذار کودکی به بزرگسالی است. در این زمان فرد آمادگی دارد نقش‌های اجتماعی جدی‌تری را به عهده بگیرد. بر طبق اصل ایپی ژنتیک اگر فرد مراحل پیش از نوجوانی را مثبت سپری کرده باشد در او فضیلت وفاداری ظهور خواهد کرد که در نتیجه‌ی پایبندی به یک دیدگاه ایدئولوژیک خاص و توانایی متعهد بودن در او شکل خواهد گرفت. اما اگر هویت این دوره مثبت نباشد و خانواده و جامعه حمایت لازم را از فرد انجام ندهند هویت منفی در نوجوان شکل می‌گیرد. هال می‌نویسد: «این حالت سبب می‌شود نوجوان

¹ Initiative vs. Guilt

² Industry vs. Inferiority crisis

³ Ego identity and role confusion

احساس کند منزوی، تهی، مضطرب و مردد شده است» (۶۰) و ممکن است منجر به جنایات و انحرافات اجتماعی شود.

• **جوانی:** این مرحله را الفت در برابر انزوا^۱ می‌نامند. در این دوره، شخص آمادگی و تعهد لازم برای ایجاد ارتباط عاطفی با دیگران را دارد. اگر فرد بتواند هویت خویش را با دیگری ترکیب کند در او فضیلت عشق و محبت رشد می‌کند اما «فردی که هویت شخصی محکمی برای خودش تثبیت نکرده است، نمی‌تواند هویت خود را با هویت یک انسان دیگر ترکیب کند، در نتیجه، احساس انزوا خواهد کرد» (گنجی و گنجی ۳۵۲). اولافسکی و همکاران انزوا را این چنین تعریف می‌کند: «افراد منزوی خود را به طور کامل یا تقریباً به طور کامل از موقعیت‌های اجتماعی یا از رابطه با همسالان و اطرافیان دور نگه می‌دارند» (اولافسکی و همکاران ۲۱۳) و چندان تعهد عاطفی نخواهند داشت.

• **بزرگسالی:** این مرحله را تولید در برابر رکود^۲ می‌نامند. «ویژگی کلیدی میانسالی عبارتند از: خلاقیت، بهره‌وری، دلسوزی و تعهد برای هدایت نسل آینده، بزرگسالان مولد به شیوهی خود سعی دارند تا به بهتر شدن جامعه کمک کنند» (آرزومند ۹۷). در نتیجه، فضیلت دلسوزی و اهتمام در آنان رشد خواهد کرد. اما اشخاصی که توجهی به این امر ندارند معمولاً انزوا را تجربه خواهند کرد «آنها بیشتر با منافع شخصی خود درگیر هستند و اهل همدلی با جوانان نیستند» (بردلی و مارسیا ۵۹) در نهایت دچار رکود می‌شوند.

• **سالمندی:** این مرحله را کمال در برابر یاس و نومیدی^۳ می‌نامند. در این گام، شخص به مرگ نزدیک‌تر می‌شود. اگر فرد با مرور خاطرات گذشته احساس کمال یافتگی داشته باشد در او فضیلت حکمت و خرد ظهور خواهد کرد «خردمندی در گرو غلبه کردن بر خودمحوری و بینش پیدا کردن درباره‌ی انگیزه‌ها و رفتار خود و دیگران و همدلی، همدردی و شفقت خالصانه است» (آرنت ۳۶۱). اما اگر فرد سوپه‌های مخالف آن را تجربه کند نیروی یاس در او غالب خواهد شد. «هرگاه فرد با یک احساس ناکامی یا کینه و خشم حاصل از فرصت‌های از دست رفته و افسوس از اشتباهاتی که اکنون قابل اصلاح نیستند به زندگی نگاه کند، در آن صورت، در یک حالت نومیدی از زندگی متنفر، از دیگران بیزار و از تفکر نسبت به آنچه می‌توانست باشد و رخ دهد، ناراحت می‌شود» (شولتز ۳۳۴). اریکسون در کتاب کودکی و جامعه ریشه‌های آن را فرا رسیدن مرگ زودرس می‌داند.

جدول خلاصه مراحل هشتگانه اریک اریکسون

^۱ Intimacy Vs. isolation crisis

^۲ Productivity Vs. stagnation

^۳ Ego integrity Vs. despair crisis

مرحله	سن	بحران	نیروی ایگو
نوزادی	تولد تا یک سالگی	اعتماد در برابر بی‌اعتمادی	امید
اوایل کودکی	یک تا سه سالگی	خود مختاری در برابر شرم و تردید	اراده
پیش دبستانی	سه تا شش سالگی	اشتیاق در مقابل احساس گناه	عزم
دبستانی	شش تا دوازده سالگی	پشتکار در برابر حقارت	شایستگی
نوجوانی	دوازده تا بیست سالگی	انسجام هویت در برابر آشفتگی هویت	وفاداری
جوانی	بیست تا سی سالگی	الفت در برابر انزوا	عشق و محبت
بزرگسالی	سی تا پنجاه و پنج سالگی	تولید در برابر رکود	دلسوزی
سالمندی	پنجاه و پنج سالگی تا مرگ	کمال در برابر یاس و نومیدی	حکمت

اریکسون در ساختار نظریه‌ی خویش از سه اصطلاح بسیار مهم سخن می‌گوید: ریتوالیزاسیون^۱، ریتوالیسم^۲ و سایکوشال موراتوریوم^۳. این سه عنصر از ویژگی‌های تشکیل دهنده ابعاد اجتماعی نظریه محسوب می‌شوند. اریکسون این مفاهیم را این چنین تعریف می‌کند: «ریتوالیزاسیونها تقریباً همه جنبه‌های رفتار در زندگی اجتماعی فرد را شامل می‌شوند و مکانیسم‌هایی هستند که، از طریق آنها، افراد یک جامعه اجتماعی می‌شوند» (نقل قول شده در گنجی و گنجی ۳۳۸). و ریتوالیسم را باورها و رفتارهای خلاف اصول جامعه می‌داند به عبارتی دیگر آن را ریتوالیزاسیون‌های غلط و اشتباه می‌داند و در پایان سایکوشال موراتوریوم را تعلیق روانی اجتماعی می‌نامد و آن را آمادگی فرد برای خدمت به جامعه تعریف می‌کند.

جدول خلاصه ابعاد اجتماعی نظریه اریک اریکسون

اصطلاحات	مفهوم	کارکرد اجتماعی
ریتوالیزاسیون	روش‌های مورد قبول و پذیرش جامعه برای امور	مثبت و تاثیرگذار
ریتوالیسم	رفتارهای نامناسب و خلاف عرف و اصول جامعه	منفی و تخریب‌گر

¹Ritualization

²Ritualism

³ Psychosocial Moratorium

سایکوشال موراتور یوم	مهلت قانونی برای انجام وظیفه و در خدمت جامعه بودن	مثبت و تاثیرگذار
-------------------------	--	------------------

تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌ها

در این بخش دو شخصیت «آقای استیونز» در رمان *بازمانده روز* و «کتی» در رمان *هرگز ترکم مکن* بر اساس مراحل هشتگانه و بحران هویت اریک اریکسون تجزیه و تحلیل می‌شوند. **شخصیت آقای استیونز:** در رمان *بازمانده روز* آقای استیونز با تکنیک بازگشت به گذشته‌ی زندگی خویش را در قالب خاطرات، افکار و رویدادهای مهم روایت می‌کند. این دوران روایت شده، منطبق بر سه مرحله جوانی، بزرگسالی و سالمندی در نظریه اریکسون است که در بخش زیر به طور تفصیلی به این سه گام پرداخت می‌شود.

جوانی: این گام ریسمان اتصال دهنده کودکی به بزرگسالی است. اولین نشانه‌های ظهور این مرحله، هویت و صمیمیت جنسی است که نمود آن ارتباط با جنس مخالف است. آقای استیونز سرپیشخدمت سرای دارلینگتون از استخدام زنان زیبارو معذوریت دارد تا برهه‌ای که خانم میس کنتن بخشی از امور خانه را برعهده می‌گیرد و به مرور موجب تغییر در مناسبات و روابط پیشخدمتان می‌شود. استیونز در آغاز رمان به نظر می‌رسد در جنبه‌ای فراجنسیتی زیست می‌کند و از صمیمیت بین فردی گریزان است. امیال و اهداف او مختصراً در اداره‌ی امور سرای دارلینگتون خلاصه می‌شود. آقای استیونز مخالف روابط عاطفی، جنسی و حتی ازدواج در بین خدمتکاران است: «به نظر بنده این جور مناسبات برای امور خانه خطرناک آمده. از آن روز تا به حال چندین مستخدم را به همین ترتیب از دست داده‌ام» (ایشی‌گورو، *بازمانده روز* ۷۳). اما آنچه که حائز اهمیت است حضور میس کنتن به عنوان عامل و نیروی محرکه او به سمت و سوی زندگی مثبت است. اولین رگه‌های تغییرات استیونز در جلسات عصرگاهی با میس کنتن شکل می‌گیرد. با اینکه معتقد است این جلسات در راستای نظم و پیشرفت در کار است، اما در ناهشیار چیزی بیش از ارتباط نزدیک با میس کنتن نیست که البته توفیقی در آن هم حاصل نمی‌شود. اهمیت فراوان استیونز به امور کاری نشأت گرفته از روابط اجتماعی ضعیف او با دیگران است چرا که توانایی ایجاد روابط معنادار با دیگری ندارد او حتی با پدرش نیز روابط صمیمانه‌ای ندارد «چیزی که مشکل مرا مشکل‌تر می‌کرد این بود که از چند سال پیش به این طرف بنده و پدرم- به دلیلی که برای خودم روشن نشده است- کمتر و کمتر با هم حرف می‌زدیم؛ به طوری که بعد از آمدنش به سرای دارلینگتون، حتی رد و بدل کردن اطلاعات مربوط به کار هم میان ما در فضای ناراحتی صورت می‌گرفت» (۸۹). به طور کلی، آقای استیونز به واسطه فقر میان فردی و عدم توانایی در ایجاد روابط معنادار و عمیق انزوا را در این مرحله تجربه می‌کند.

بزرگسالی: از فضیلت‌های این گام می‌توان به زاینده‌گی اشاره کرد که ریشه در صمیمیت بین فردی دارد. به عبارتی روشن‌تر، صمیمیت شاکله ایجاد زاینده‌گی است که در مرحله‌ی جوانی در شخص ظاهر می‌شود. آقای استیونز مرحله‌ی جوانی را با ناکامی سپری می‌کند و نمودهای آن در روابط سرد و تاریک او با پدرش به خوبی مشخص است: «پیش از آن هیچ وقت موجبی پیش نیامده بود که بنده به اتاق پدرم بروم، و وقتی وارد شدم از کوچکی و لختی آن یکه خوردم. در واقع به خاطر دارم که به نظرم آمد وارد سلول زندان شده‌ام» (ایشی‌گورو، *بازمانده روز ۸۹*). آقای استیونز به واسطه مجرد بودن نمی‌تواند زاینده‌گی را در باب شرایط جنسی و تولید مثل تجربه کند. بر همین اساس قصد دارد آن را به‌گونه‌ای دیگر در خویش پرورش دهد. اولین گام او نگارش کتابی در باب «تشخص» است که به واسطه‌ی آن تعریفی دقیق، جامع و کامل از این واژه ارائه دهد و دسته بندی جدیدی را در صنف خدمتکاران ایجاد کند ولی هیچ‌گاه تعریف و توضیح آن را به سرانجام نمی‌رساند و به‌عنوان یک ایده ذهنی باقی می‌ماند. از دیگر ارکان و انگاره‌های ذهنی زاینده‌گی در این مرحله، هدایت و راهنمایی نسل آینده است که این مسئله در رمان به دو روش پدیدار می‌شود که آقای استیونز در این دو نیز ناکام می‌ماند. اولین گام مربوط به استخدام خدمتکاران است او می‌تواند با استخدام خدمتکاران تازه کار و انتقال آموخته‌های خود به ایشان فضیلت هدایت و راهنمایی را در خویش تقویت کند اما از این امر روی گردان است و همیشه مستخدمان کهنه‌کار و با تجربه را استخدام می‌کند. روش دیگری که می‌تواند آن را تقویت کند راهنمایی نسل‌های پس از خود است. در پاره‌ای از رمان لرد دارلینگتون از او خواهش می‌کند موضوعی مهم را به پسرخوانده‌اش گوشزد کند و به او درس زندگی بدهد اما استیونز از انجام این دستور عاجز می‌ماند چرا که توانایی توضیح آن مسئله را ندارد. آقای استیونز در افکار خویش قصد زاینده‌گی دارد اما در عمل در هیچ کدام از سطوح قادر به انجام آن نیست.

سالمندی: انسان هرگز به‌طور یکپارچه و کمال یافته در حال زندگی نمی‌کند بلکه تداوم درونی روحيات و خلیات به واسطه نفوذ فرهنگ و جامعه، در مراحل مختلف زندگی فرد ظهور می‌کند. اشخاص سالمندی که تاکنون هویت مثبتی را برای خویش تثبیت نکرده‌اند دچار فقر میان فردی می‌شوند انزوا پیشه می‌کنند و با مرور خاطرات بد گذشته به خود تسلی می‌دهند: «می‌بینم دارم غرق این خاطرات می‌شوم، و این شاید قدری احمقانه باشد» (۹۳). به عبارتی واضح و روشن‌تر، آقای استیونز انزوایی خود خواسته دارد و دلیل آن تحقیر خویشتن است. او مدام گذشته‌اش را با میس کتنن مورد پرسش قرار می‌دهد: «اگر آن شبی که میس کتنن با آن گلدان به محل کار بنده آمد؛ طرز برخورد بنده با ایشان اندکی تفاوت می‌کرد، چه می‌شد؟» (۲۱۵). مرور خاطرات و اتفاقات گذشته برای او مایه‌ی رنج و عذاب است چرا که روزهای شاد و مهم زندگی را چندان به یاد نمی‌آورد. در خاطرات او تنها غم

و اندوه حضور دارد. آقای استیونز تقریباً با چهار دهه سابقه پیشخدمتی در سرای دارلینگتون به نقطه‌ای از نومییدی می‌رسد که پیش‌تر آن را تجربه نکرده است و ریشه‌های این نگرش کنونی او برگرفته از مراحل پیشین زندگی است که به مرور او را به گردابی از ناامیدی، ترس، رنج، آرام و قرار نداشتن و عذاب سوق می‌دهد. رجوع به گذشته برای وی محفلی از پناه، آرزوها و رویاهای دست‌نیافتنی است. آقای استیونز مصمم است به واسطه مرور و روایت زندگی، خود خویش را بازیابی و به واسطه‌ی آن هویتی نو برای خود برگزیند: «باید طرز نگاه مثبت‌تری اتخاذ کنم و سعی کنم بازمانده روز را دریابم چه حاصلی دارد که مدام به پشت سرمان نگاه کنیم و خودمان را سرزنش کنیم که چرا زندگی‌مان آن‌طور که می‌خواسته‌ایم از آب درنیامده؟ واقعیت سر سخت، مثلاً برای امثال بنده و شما، این است که چاره‌ای نیست» (ایشی‌گورو، *بازمانده روز* ۲۹۵). اما دستیابی به آن محقق نمی‌شود چرا که می‌داند به زودی مرگ او را در بر خواهد گرفت و فرصتی برای آغاز یک زندگی جدید نخواهد داشت به همین علت پس از ملاقات نافرجام با میس کنتن در پایان رمان دوباره به سرای دارلینگتون بر می‌گردد.

بر اساس نتایج فوق، آقای استیونز سه گام جوانی، بزرگسالی و سالمندی را با سه عنصر منفی انزوا، رکود و یاس و نومییدی طی می‌کند. وی نسبت به احساسات خود آگاه نیست و شناخت عمیقی از خویش نداشتن ندارد. عدم درک دیگران، ضعف در روابط اجتماعی، پیگیری نکردن اهداف زندگی از عواملی است که او را به سمت بحران‌های هویتی سوق می‌دهد و تقریباً در تمامی گام‌های ذکر شده نومییدی را به عنوان عنصر غالب شخصیتی تجربه می‌کند.

شخصیت کتی اچ: رمان هرگز ترکم مکن در گذار بازگشت به گذشته، زندگی کتی را از کودکی تا جوانی مورد خوانش قرار می‌دهد. این دو گام منطبق بر سه مرحله‌ی دبستانی، نوجوانی و جوانی در نظریه‌ی اریکسون است که در بخش زیر به‌طور مفصل توضیح داده می‌شود.

دبستانی: در گام‌های پیش از دوره‌ی دبستان والدین به‌عنوان اولین نگره‌ی اجتماعی در پرورش فرزند سهم بسزایی دارند و می‌توانند با رفتار و محبت خود کودک را به سمت فضیلت‌ها یا بحران‌های هویتی سوق دهند. اما در دوره دبستانی کودک وارد محیط اجتماعی بزرگ‌تری به نام مدرسه می‌شود. در این مرحله کودک در معرض دید معلمان و همسالان قرار می‌گیرد و تلاش می‌کند رضایت آنان را به دست بیاورد. توانایی اصلی کودک در این مرحله شایستگی است. شخصیت کتی اچ در رمان هرگز ترکم مکن در مرحله دبستان سعی می‌کند شایستگی خود را با حضور در گارد مخفی روت و دیگران به دست آورد: «وقتی من به گارد پیوستم، روت و دیگران مدت‌ها بود که از نقشه دزدیدن میس جرالدين خبر داشتند. هیچ‌وقت نفهمیدم چه کسی پشت این نقشه است» (ایشی‌گورو، *هرگز ترکم مکن* ۵۹). اما خیلی زود به دلیل کمبود مهارت‌های ارتباطی از گارد مخفی کنار گذاشته می‌شود و شایستگی

او را زیر سوال می‌برند. یکی دیگر از ویژگی‌های این دوره استفاده از اسباب بازی برای ارتباط بیشتر است. کتی اچ در این دوره، صفحه‌ی شطرنجی را در حراجی خریداری می‌کند تا بدین‌وسیله با روت و دیگران ارتباط صمیمانه‌ای ایجاد کند که بی‌نتیجه می‌ماند. یکی دیگر از ویژگی‌های این مرحله به دست آوردن احساس رضایتمندی معلمان و مسئولان مدرسه است که کتی در ایجاد آن نیز موفق نیست. روزی در حیاط مدرسه کاستی غیرمجاز را پیدا می‌کند و همیشه به دور از دیگران در خلوت خویش به آهنگ‌های آن گوش می‌دهد که این امر موجب نارضایتی معلمان می‌شود. در نظریه اریکسون اگر کودک در این مرحله احساس سخت‌کوشی و شایستگی نکند دچار احساس حقارت می‌شود. این احساس حقارت سرمنشا بسیاری از رفتارهای فرد در آینده است. در این صورت شخص به واسطه کمبودهای روابط اجتماعی با دیگران در آینده اهمیت فراوانی به شغلش خواهد داد. چرا که می‌خواهد به‌واسطه‌ی آن مورد تحسین قرار گیرد و در لابه‌لای ستایش‌ها کمبودهای عاطفی خویش را پنهان کند. کتی اچ در مراحل رشدی بالاتر شغل مددکاری را برمی‌گزیند و در انجام آن چنان مصر است که تبدیل به یکی از بهترین‌ها در حرفه خویش می‌شود او بیش از هر چیزی به کارش اهمیت می‌دهد: «سی و یک سال دارم و بیش از یازده سال است که مددکارم. مدت کمی نیست، می‌دانم، اما از من می‌خواهند که تا آخر امسال، یعنی هشت ماه دیگر هم، به کارم ادامه دهم. با این مدت حدودا می‌شود دوازده سال» (ایشی‌گورو، هرگز ترکم مکن ۸). کتی تنها شخصی است که تقریباً دوازده سال در این شغل ابقا می‌شود. کتی تشویق‌ها را نه در محیط دوستانه بلکه در محیط کاری کسب می‌کند و سعی می‌کند به‌واسطه‌ی آن آرامش بیابد.

نوجوانی: یکی از ویژگی‌های مهم دوره‌ی نوجوانی ظهور عنصر خود‌نمایی در شخص است. در این دوره فرد نیازمند آن است که در گروه همسن‌های خویش دیده و درک شود. کتی اچ نیز بدین‌منظور سطح روابط خویش با دیگران را گسترش می‌دهد اما در ایجاد دوستی‌ها عمیق ناکام می‌ماند. طبق نظریه‌ی اریکسون در روزگار نوجوانی فرد از آمادگی لازم برای خدمت به جامعه برخوردار است و می‌خواهد نقشی در پازل جامعه ایفا کند و بدین‌منظور وارد نهادهای مختلف اجتماعی می‌شود تا به‌واسطه‌ی آن قدمی جدی در راستای پیشرفت جامعه بردارد. کتی اچ نیز برای تغییر محیط اجتماعی خود شغل مددکاری را برمی‌گزیند: «تصمیم خود را گرفتم و وقتی عزم کردم دیگر دچار تزلزل نشدم یک روز صبح بلند شدم و به کفرز گفتم: می‌خواهم آموزشم در مقام مددکار شروع شود؛ در کمال تعجب کار راحتی بود» (۲۲۳). وی تمام سختی‌های حرفه‌ی خویش شامل: نگاه‌های مضحک پزشکان، مسافرت در سراسر کشور برای مددکاری، پذیرفته نشدن از سوی بیماران و تنهایی را به جان می‌خرد تا اقدامی مثبت در راستای جامعه‌ی خویش انجام داده باشد. بر اساس آرای اریکسون اشخاص در این

دوره می‌فهمند که تفاوت زیادی با بزرگترها ندارند و باید برنامه‌ای برای زندگی خویش داشته باشند پس در این مرحله شخص می‌خواهد بداند کیست و چه می‌خواهد انجام دهد. فرد در راستای تحقق این امر سعی می‌کند شغلی مناسب توانایی‌های خویش بیابد و در آن احساس رضایت داشته باشد. کتی اچ علی رغم یافتن شغل مددکاری رضایت چندانی از آن ندارد. در نتیجه، این مرحله برای کتی مطلقاً ساکن، پوچ و بی‌معنا است به عبارتی دقیق‌تر، کتی با وجود اینکه یکی از بهترین مددکاران انگلیس است اما می‌خواهد حرفه‌اش عامل‌گریزی باشد برای جامعه ستیز نشدن، برای پیوند حداقلی با آن، تا شاید به مناسبت‌های گوناگون بتواند خویشتن را در آدم‌ها و یا رفتار اجتماعی‌شان بازیابد.

جوانی: در گذر از ایام نوجوانی و ورود به جوانی نیازهای فرد به‌طور گسترده‌ای دستخوش تغییرات می‌شود: شغل، رابطه عاطفی و ازدواج. روابط در این برهه در سطحی دو سویه قرار می‌گیرند یا راه به بحران‌های هویتی می‌یابند یا در کشاکش مناسبات اجتماعی هویتی مستقل پدید می‌آورند. آنان که سویه مثبت بحران را برمی‌گزینند شریک جنسی را انتخاب، ازدواج و زندگی جدیدی را آغاز می‌کنند اما آنان که در ابعاد منفی بحران گرفتارند در تقابل با شریک جنسی خویش میزان تعهد عاطفی کافی ندارند و مدام آنان را با شخص دیگری جایگزین می‌کنند. کتی اچ در دسته دوم قرار می‌گیرد: «سراغ هیویی رفتم. یا سراغ الیور. چندان معنایی در این کار نیست. حتی از آنان چندان خوشم نمی‌آید» (ایشی‌گورو، هرگز ترکم مکن ۲۰۱). بیشتر روابط شخصی کتی در دوره‌ی جوانی یک روزه است به عبارتی قصد دارد با ایجاد تعدد روابط عاطفی به جست‌وجوی هویت نداشته خویش در دیگری بگردد که سرانجامی جز تنهایی و انزوا نصیبش نمی‌شود: «در احاطه‌ی خیل آدم‌ها بزرگ می‌شوی، همه‌اش همین را می‌شناسی و بعد ناگهان مددکار می‌شوی. ساعت‌ها به حال خودت می‌گذرانند، این سو و آن سوی کشور رانندگی می‌کنی، از این مرکز به آن مرکز، از این بیمارستان به آن بیمارستان می‌روی، شب‌ها در آنجا می‌خوابی، کسی نیست که از نگرانی‌هایت با او حرف بزنی و کسی را نداری که با او بخندی» (۲۶۶). کتی در ایجاد ارتباط عمیق و معنادار با دیگران ناکام است و هنگامی که در زمان اهدای عضو تامی با او وارد رابطه عاطفی می‌شود هم به خوبی می‌داند که این رابطه سرانجامی نخواهد داشت. این نوع نگرش و خود کم بینی کتی تنها مختص به این مرحله نیست بلکه در دوران مدرسه هیلشم نیز چنین نگرشی داشته است: عدم ابراز علاقه به تامی، عدم ایجاد رابطه‌ی صمیمی با روت و دیگر کودکان مدرسه، عدم ارتباط سازنده با مراقبان، همگی از ریشه‌های ناکامی او هستند. در نتیجه، کتی اچ در این مرحله رشدی به فردی تبدیل می‌شود که روزهای خوش گذشته را در خاطرات خویش یادآوری می‌کند تا به‌واسطه‌ی آنها از انزوای کنونی خویش بکاهد: «با چشم‌های نیم بسته تصور کردم اینجا مکانی است که هر آنچه را از دوران کودکی از دست داده‌ام باد با خود آورده و حالا اینجا جلوشان

ایستاده‌ام و اگر به قدر کافی صبرکنم، شکل کوچکی در افق آن سوی مزرعه پدیدار می‌شود و رفته رفته بزرگ می‌شود تا بینم تامی است و او برایم دست تکان می‌دهد و حتی شاید صدایم بزند. خیال هرگز از این فراتر نرفت» (۳۱۶). اما این تصورات هم موثر نیستند و همیشه حسرت دیدار دوستانی که پس از اهدای عضو به دیار مرگ رفته‌اند، او را منزوی‌تر از قبل به محل کارش می‌کشاند.

بر اساس نتایج تحلیل فوق، شخصیت کتی اچ سه گام دبستانی، نوجوانی و جوانی را با سه بهره روانی حقارت، آشفتگی هویت و انزوا سپری می‌کند. شخصیت کتی اچ از کیستی و چرایی زندگی خویش آگاه نیست و خود را نه متعلق به گروه اهداکنندگان می‌داند و نه گروه پزشکان و پرستاران. در نتیجه به واسطه رویکردهای منفی و عدم روابط سازنده با دیگران به سمت بحران‌های هویتی کشیده می‌شود.

ابعاد اجتماعی نظریه‌ی اریکسون

اریکسون در ساختار نظریه اجتماعی خویش سه اصطلاح مهم و تاثیرگذار ریتوالیزاسیون، ریتوالیسم و سایکوشال موراتوریوم را توضیح می‌دهد. در جدول زیر کارکردهای اجتماعی شخصیت‌های مورد نظر تجزیه و تحلیل شده است.

جدول تحلیل ابعاد اجتماعی شخصیت‌های منتخب

شخصیت اصلی رمان	ریتوالیزاسیون	ریتوالیسم	سایکوشال موراتوریوم	کارکرد اجتماعی
آقای استیونز (بازمانده روز)	مثبت	منفی	مثبت	انفعال اجتماعی
کتی (هرگز رهایم مکن)	مثبت	منفی	مثبت	انفعال اجتماعی

تحلیل اجتماعی شخصیت آقای استیونز: در رمان *بازمانده روز* دوره‌های پیش از جوانی بر ما پوشیده است و کازوتو ایشی‌گورو اطلاعات دقیقی در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد. تنها نکته برآمده از زندگی پیشین استیونز مربوط به حضور پدر در سرای دارلینگتون است. ویلیام استیونز در زمان ورود به سرای دارلینگتون به عنوان پیشخدمتی با تجربه و ویژگی‌های روانی یک پیشکشوت سخت‌گیر را دارد. ویلیام فردی جدی و بدون انعطاف در روابط اجتماعی است. بر اساس نشانه‌های ظاهری و رفتاری ویلیام می‌توانیم نیم‌نگاهی به دوران کودکی آقای استیونز داشته باشیم. والدین به‌عنوان اولین عامل اجتماعی فرزند در نظر گرفته می‌شوند. همان‌طور که در رمان اشاره شد ویلیام بخش اعظم زندگی خویش را در خدمت اربابان متفاوت سپری می‌کند و حضور چندان فعالی به‌عنوان پدر مهربان و همیشه حاضر در کودکی آقای استیونز ایفا نمی‌کند. آقای استیونز در محیطی پرورش می‌یابد که نیازهایش بدان‌گونه که باید درست و به موقع برطرف نمی‌شود. در نتیجه، استیونز کوچک برای تبعیت، یگانگی و ارتباط بیشتر با پدر شغل او را برمی‌گزیند و به مرور پله‌های ترقی را طی می‌کند تا به سرای دارلینگتون می‌رسد. این تلاش برای از بین بردن فقر عاطفی بین او و پدر است. در بخشی از رمان

که مرگ ویلیام نزدیک است برای اولین بار فرزندش را تحسین می‌کند: «تو باعث افتخار من شدی. پسر خوبی بودی» (ایشی‌گورو، *بازمانده روز ۹۵*). در زمان مرگ پدر آقای استیونز مشغول پذیرایی از سیاستمداران در سرای دارلینگتون است و تلاش می‌کند کارش را درست و کمال یافته به همان‌گونه که مورد پذیرش ویلیام بود انجام دهد. «میس‌کنتن، خواهش می‌کنم درباره من فکر بد نکنید، که چرا الان نمی‌آیم بالا جسد ایشان را ببینم خود پدرم مایل بود که من الان به کارم برسم» (۱۳۹). هر شخص پیش از گذار به دنیای جوانی پنج مرحله نوزادی، اوایل کودکی، پیش دبستانی، دبستانی و نوجوانی را طی می‌کند که هر کدام بر اساس شرایط موجود فضیلت یا نیروی ایگوی متفاوتی دارند. این پنج گام در دو محیط اجتماعی عمده شکل می‌گیرند: نظام خانواده که متشکل از هر دو والد است و محیط مدرسه. آنچه که از نمودها و ویژگی‌های رفتاری آقای استیونز پیداست نشان از آن دارد که این پنج گام را با جنبه منفی سپری می‌کند: نومیدی، عدم عزم و اراده، احساس حقارت، و آشفته‌گی نشانه‌های این دوران هستند که به همراه آقای استیونز رشد و در بزرگسالی قوت می‌گیرند. این پنج مرحله و نمودهای مختص آن، چه به طور مثبت و چه منفی، در ارتباط دو سویه با شخصیت میس‌کنتن قابل ردیابی است: ۱- نومیدی و ترس آقای استیونز از شروع ارتباط با خانم کنتن به وضوح مشخص است با اینکه میل و گرایش شدیدی به او دارد اما امتناع می‌ورزد چرا که این ارتباط می‌تواند خدمات اجتماعی و کاری او را با مشکل رو به رو کند. ۲- زمانی که به این آگاهی می‌رسد که به او علاقه دارد هیچ اراده‌ای برای آغاز روابط صمیمانه و عاشقانه با او نمی‌کند. ۳- زمانی که میس‌کنتن قصد ترک سرای دارلینگتون را دارد آقای استیونز با استعفا نامه او موافقت می‌کند. ۴- عدم ارتباط سازنده با دیگران و اهمیت فراوان به کار تا از طریق آن پیشرفت کند. ۵- هویت یابی شخصی از طریق شغل نه از روابط عاشقانه و ترکیب هویت خویش با دیگری. در نتیجه این پنج گام منجر به گرایش‌ها و بحران‌های هویتی متفاوتی در آقای استیونز می‌شود. هویت منفی گرایش به واپس‌روی و گریز دارد. افرادی که دچار این مشکل هستند در کلاف سردرگم عقاید در پی یافتن یوتوپیای خویش می‌گردند. استیونز کمال‌بودگی و یوتوپیای خویش را در نزد اساتید بنامی چون سر جیمز و گراهام می‌بیند و در راستای رسیدن به «تشخص» و هم‌رنگی با آنان از هیچ تلاشی روی گردان نیست. «تشخص مربوط است به این که یک نفر پیشخدمت بتواند از جلد حرفه خودش خارج نشود. پیشخدمت‌های معمولی به محض کمترین موجبی جلد حرفه خودشان را ترک می‌گویند و به جلد خصوصی خودشان پناه می‌برند» (۶۴). استیونز نیز همانند اساتیدش در تمام مدت روز در جلد پیشخدمت باقی می‌ماند لباس رسمی به تن دارد و با ادبیات رسمی صحبت می‌کند. این رویکرد و نگرش وی را از استانداردهای روابط اجتماعی مورد پذیرش جامعه دور می‌کند. آن‌گونه که به نظر می‌رسد: جهان‌بینی، ریاضت‌طلبی،

محافظه کاری و اصول تغییر ناپذیر، مرز تشکیل دهنده روابط او با دیگران است. این نوع رفتار و تفکر آقای استیونز دیگر گام تشکیل دهنده بحران‌های هویتی اوست که ریشه‌های آن را می‌توان در عدم رضایت از زندگی جست‌وجو کرد. در نظریه اریکسون نیروی ایگو و یا فضیلت در تعارض با آسیب‌های اجتماعی است آن‌گاه که جامعه بر فرد مستولی می‌شود فارغ از خصلت‌های مثبت و منفی، فرد را به سوی تغییرات سوق می‌دهد. آنچه که آقای استیونز را فردی مهم جلوه می‌دهد سرسپردگی او به دستورات ارباب لرد دارلینگتون است او فارغ از ذهنیت، افکار و تصمیمات خویش هر آنچه که دارلینگتون امر می‌فرماید را اجابت می‌کند. در پاره‌ای از رمان، به دستور ارباب، دختران یهودی خدمتکار را پس از شش سال کار اخراج می‌کند با اینکه نگرش مثبتی نسبت به دختران دارد اما تلاش مضاعفی برای قانع کردن ارباب انجام نمی‌دهد. از نظر استیونز این سرسپردگی در نزد ارباب نشان «تشخص» یک پیشخدمت است که تنها اساتید بنامش به آن دست یافته‌اند. گر چه سال‌ها پس از مرگ لرد دارلینگتون تصمیم اخراج دختران یهودی را عجولانه و فارغ از درایت می‌نامد. به عبارتی روشن‌تر، آقای استیونز ریتوالیزاسیون‌های موجود در دنیای خویش را ارجح بر ریتوالیسم‌ها می‌داند. اگر گرایش و میلی به انجام ریتوالیسم‌ها داشته باشد به واسطه داشتن سایکوشال موراتوریوم‌های مثبت آنان را انکار می‌کند و با انواع مکانیسم‌های دفاعی به مقابله با آنان می‌پردازد. هر چند با رعایت این شرایط به‌عنوان یک فرد در جامعه خویش مورد پذیرش قرار می‌گیرد، اما این امر به قیمت گزاف زیر پا گذاشتن گرایش‌ها و امیال‌های او تمام می‌شود. عدم ارتباطات و روابط سازنده، کم‌تجربگی در روابط بین فردی، ترس از رویارویی با فشارهای زندگی و ناامیدی پیش از تلاش، وی را دچار عذاب وجدان‌های متعدد می‌کند. آقای استیونز احساس عذاب وجدان را به شکلی دوگانه تجربه می‌کند یکی پیش از تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی و انجام امور، و دیگری پس از انجام آنها، بدین صورت که او پیش از آنکه هر مسئله یا بازتاب مهم زندگی را مورد واکاوی و پرسش قرار دهد، احساس پشیمانی و کم و کاستی دارد و به شکلی دیگر از جامه عمل پوشاندن به تصمیماتش ناتوان است چرا که انجام آنها او را از وظایف شغلی در سرای دارلینگتون دور می‌کند و این اهمال کاری را به دور از «تشخص» یک خدمتکار می‌بیند. به همین منظور در تصمیم‌گیری‌های زندگی منفعل است چرا که تصمیم نگرفتن و انتخاب نکردن، موقعیت‌های مختلف را برای او قابل تحمل می‌کند در نتیجه در این شرایط می‌تواند به خود بقبولاند که مقصر احساس گناه خودش نیست و شرایط اجتماعی و محیط او را به چنین ورطه‌ای کشانیده است.

تحلیل اجتماعی شخصیت کتی اچ: در رمان هرگز ترکم مکن مفاهیم اجتماعی برای شخصیت کتی رویکردی واژگون به خود می‌گیرند بدین گونه که ریتوالیسم‌های اجتماعی برای کتی به منزله ریتوالیزاسیون‌های صحیح است و ریتوالیزاسیون‌ها به مثابه ریتوالیسم. و سایکوشال موراتوریومی که

کتی طی می‌کند در حقیقت بسان یک جنایت است. چرا که به‌عنوان یک مددکار از انسان‌ها مراقبت می‌کند تا بیشترین اعضای ممکن را اهدا کنند. برای فهم بیشتر این مبحث توجه به این نکته حائز اهمیت است که در رمان هرگز ترکم مکن با دو جامعه متفاوت رو به رو هستیم: یکی جامعه انسانی و دیگری جامعه آدم‌های پرورش یافته در مزرعه. به عبارتی روشن‌تر، کتی برای جامعه فرد مفیدی است چرا که از انسان‌های پرورش یافته در مزرعه بیشترین مراقبت را برای اهدای عضو می‌کند. او در قبال جامعه ریتوالیزاسیون و سایکوشال موراتوریوم‌های مثبتی دارد اما در قبال جامعه خویش - انسان‌های پرورش یافته در مزرعه - رویکردهای او منفی قلمداد می‌شوند. در ادامه این دو جامعه را با عنوان: طبقه حاکم و دستورگر و طبقه فرودست و بی‌اراده تقسیم می‌کنیم. منظور از جامعه حاکم همان جامعه انسانی است که پزشکان و سیاستمداران در آن زیست می‌کنند و منظور از جامعه فرودست همان افراد مزارع انسانی همچون مدارس هیلشم است. طبقه‌ی حاکم به‌واسطه بی‌روح خواندن کودکان مزرعه زیست طبیعی را از آنها سلب می‌کنند. آنان را بسان حیوانات پرورش می‌دهند و آزادی، انتخاب و امکانات یک انسان عادی بودن را از آنان دریغ می‌کنند. این روند تا جایی ادامه می‌یابد که مراقبان مدرسه هیلشم با شایعاتی کودکان را از دنیای بیرون از مدرسه بر حذر می‌دارند: «هزار و یک داستان هولناک از جنگل سر زبان‌ها بود. زمانی، نه چندان پیش از آنکه ما به هیلشم برسیم، پسری با دوستش دعوی سختی کرده و از مرزهای هیلشم گریخته بود. دو روز بعد جسدش را در آن جنگل پیدا کردند که به درختی بسته شده و دست و پاهایش را بریده بودند. شایعه‌ی دیگری دهان به دهان می‌گشت که روح دختری در میان آن درختان سرگردان است» (ایشی‌گورو، هرگز ترکم مکن ۶۰). مراقبان مدرسه با این روش واقعیت‌های دنیای بیرون را از آنان مخفی می‌کردند. در این میان تنها بارقه‌های امید برای کودکان معلمی به نام میس‌لوسی است، که خارج از قوانین مدرسه، سرنوشت محتوم آنان را برایشان بازگو می‌کند: «زندگی شما برنامه ریزی شده. بالغ می‌شوید، بعد پیش از پیر شدن و حتی پیش از رسیدن به میانسالی، اندام حیاتی‌تان را به دیگران می‌دهید. هر یک از شما را به همین منظور ساخته‌اند. شما مثل بازیگرانی نیستید که در ویدئو تماشا می‌کنید، حتی مثل من نیستید. شما را به این منظور به دنیا آورده‌اند و آینده‌تان، همه‌تان، از پیش تعیین شده» (۹۳). به واسطه فاش شدن اطلاعات محرمانه عذر میس لوسی را از مدرسه می‌خواهند و پس از آن کودکان در گمراهی کامل رشد و نمو می‌یابند. در این برهه طبقه حاکم به‌واسطه بستر مزارع انسانی، ذهنیت آنان را به‌گونه‌ای بسط می‌دهد که آنان کمال بودگی خویش را در اهدای عضو می‌دانند و هر کس که بتواند اهدای عضو بیشتری انجام دهد، عزت و احترام بیشتری به دست خواهد آورد. شخصیت کتی اچ در گذران زندگی خود در دو محیط اجتماعی متفاوت زیست می‌کند: اولین محیط مربوط به دوران کودکی او در مدرسه هیلشم است و دیگری در دوره

مددکاری در بیمارستان‌های سراسر کشور. پیش از ورود به محیط مدرسه، طبقه حاکم این نوزادان را به روش‌های مصنوعی تولید و به مدارسی همچون هیلشم انتقال می‌دهند که در آنجا مراقبان تنها به حد ضرور نیازهای کودکان را برطرف می‌نمایند و هیچ‌گاه نمی‌تواند به اندازه نقش والدین برای آنان مفید و تاثیرگذار باشند. بر اساس نظریه اریک اریکسون، اگر نیازهای کودک بر اساس داد و ستد بین والدین با چاشنی محبت همراه نباشد، کودک بی‌اعتمادی و نومی‌دی را به‌طور مستمر در موقعیت‌های گوناگون زندگی تجربه خواهد کرد. کتی نیز در چنین محیطی پرورش می‌یابد و عنصر نومی‌دی را چون سایرین به دست می‌آورد و به مرور به یکی از عناصر سازنده زندگی تبدیل می‌شود البته تزریق این گفتار که آنان از معتادان، گدایان و جنایتکاران تولید شده‌اند آنان را به مرزهای جدیدی از افسردگی سوق می‌دهد. به‌طور کلی شخصیت کتی اچ در مدرسه هلیشم با بهره‌های روانی نومی‌دی، عدم عزم و اراده و آشفتگی رشد می‌یابد. در نتیجه در مراحل بعدی چرخه زندگی به‌واسطه‌ی عدم درک و ارتباط معنادار با دیگران شغل مددکاری را برای خویش بر می‌گزیند تا بتواند به واسطه‌ی آن در مناسبات اجتماعی دیده و جایگاه مناسبی به دست آورد اما در به انجام رساندن این امکان ناموفق می‌ماند. کتی اچ با اینکه بیش از یازده سال سابقه مددکاری دارد هر روز بیش از گذشته تنهایی را تجربه می‌کند. تنها عامل اتصال دهنده او به مددکاری، نیازهای پیوند خورده او با بیمارانش است. به‌طور روشن‌تر، او می‌خواهد با محبت و دلسوزی نسبت به دیگران از رنج درگذشت دوستانش را بکاهد. کتی اچ به اندازه‌ی تمام اموری که باید انجام می‌داده و نداده است؛ عذاب وجدان را تجربه می‌کند. سراسر زندگی برای وی منجلا‌بی از عذاب است. حتی تغییر محیط برای او کار ساز نیست چرا که سرنوشت کتی اچ محکوم به شکست و نیستی است. به عبارتی واضح، طبقه حاکم تمامی قواعد محیطی انسان‌های پرورش یافته را تنظیم می‌کند و کودکان بر اساس آن قوانین رشد می‌یابند. در نتیجه، محیط به‌عنوان عنصر سازنده فرد، آنان را همانند حیواناتی با اراده‌ی بسیار پایین پرورش می‌دهد که آماده قربانی خود برای دیگران باشند. به عبارتی می‌توان گفت که طبقه‌ی حاکم از موقعیت انسان کشی برای زنده نگه داشتن انسانی دیگر استفاده می‌کند. در اینجا ارجحیت انسان معنا دارد. آنان چشم و گوش خود را نسبت به حقایق کودکان مزارع سراسر کشور می‌بندد و ذهنیت مردم عادی جامعه خویش را به گونه‌ای پرورش می‌دهند که نسبت به کودکان احساس ترحم نداشته باشند و آنان را انسان‌هایی بدون روح بدانند. این نوع فرهنگ سازی بزرگترین گام طبقه حاکم است که به‌واسطه سیاست و تبلیغات، طبقه فرودست را از دیدگان مردم کشور نادیده و بی‌شمار بنگارد و خود از این راه، پول، شهرت و زندگی را به دست آورند.

روان‌شناسان با خلق نظریه‌های شخصیت مسیر تحلیل آثار ادبی را به سمت و سوی جدیدی سوق دادند بدین گونه که با تحلیل شخصیت‌ها می‌توان به انگیزه و اهداف آنان پی‌برد و مضاف بر آن پیام نهایی مورد نظر نویسنده را از متن ادبی استخراج کرد. کازوئو ایشی‌گورو یکی از بنام‌ترین نویسنده‌های معاصر است که سال ۲۰۱۷ توانست جایزه نوبل ادبیات را دریافت کند. رمان‌های ایشی‌گورو شخصیت محور هستند به گونه‌ای که کاراکترها آینه‌ی تمام‌نمای مفاهیم مورد نظر نویسنده می‌باشند. ایشی‌گورو با دقت بسیار آنان را هم از بعد روانی و هم از بعد ظاهری به تصویر می‌کشد. همین امر باعث می‌شود که منش‌ها و رفتارهای شخصیت‌ها قابلیت تطبیق‌پذیری با نظریه‌ی رشد روانی-اجتماعی اریکسون را داشته باشند. از ویژگی انطباق‌پذیری کاراکترها می‌توان به جزئی‌نگری روانی، تحت تاثیر بودن شخصیت‌ها از جامعه، تاثیرگذاری بر دیگر اشخاص داستانی، طی کردن مراحل رشدی با ابعاد مثبت یا منفی روانی، حرکت دوار روانی و بهم پیوسته شخصیت‌ها که هر گام بیرون آمده از دل مراحل قبلی است، اشاره کرد. به گونه‌ای که شخصیت کتی اچ بر اساس نظریه اریکسون مراحل دبستانی، نوجوانی و جوانی را پشت سر می‌گذارد و آقای استیونز مراحل جوانی، بزرگسالی و سالمندی را طی می‌کند. نکته‌ی قابل توجه این دو اثر این است که هر دو شخصیت در یک راستای روانی قرار دارند. به عبارتی روشن‌تر، ویژگی‌های روانی هر دو به گونه‌ایست که گویی با یک شخصیت روبه‌رو هستیم که در هر مرحله به کمال شخصیتی خویش نزدیک‌تر می‌شود. به طوری که کتی دوران کودکی تا جوانی و آقای استیونز دوران جوانی تا پیری آن را یدک می‌کشند. دیگر نکته‌ی مهم در چرخه زندگی این دو کاراکتر حضور دوره‌ی جوانی در هر دو شخصیت است. اریکسون تاکید دارد که بیشترین بحران‌های هویتی هر فرد در دوره جوانی اتفاق می‌افتد: آشفتگی هویت، عدم احساس لیاقت، خود کم بینی، عدم ارتباط صحیح با دیگران از ویژگی‌های این دوره است که نمود کاملی در شخصیت کتی و آقای استیونز دارند و فشارهای روانی به وجود آمده در این گام کاراکترهای مورد نظر را به سوی بحران‌های هویتی سوق می‌دهند. سر منشا و ریشه‌های این بحران‌ها را می‌توان در محیط اجتماعی جست‌وجو کرد. به عنوان مثال، جامعه کتی را به عنوان شخصیت مستقل و اجتماعی نمی‌پذیرد و در دوره‌های مختلف زندگی او را طرد می‌کند. در نهایت کتی با انتخاب شغل مددکاری تنهایی همیشگی را برای خویش انتخاب می‌کند. این روند در شخصیت آقای استیونز نیز بازتاب داشته است. او هم در بستری رشد می‌یابد که عشق و محبت چندان در آن دخیل نیست و سرانجام به شغل و مسیری روی می‌آورد که شباهت بسیاری به مراحل اول چرخه‌ی زندگی‌اش دارد. به عبارتی، جامعه آنان را به سمت تنهایی و آشفتگی هویتی سوق می‌دهد. در نتیجه، بحران‌های هویتی ایجاد شده مانع از روند مثبت زندگی شخصیت‌ها می‌شود و آنان را به دفعات فراوان با ناملایمات زندگی رو به رو می‌کند. رمان *بازمانده روز* در سال

۱۹۸۹ و رمان هرگز ترکم مکن در سال ۲۰۰۵ به نگارش درآمده‌اند اما در هر دو اثر که با فاصله‌ای شانزده ساله نگاشته شده اند از مضامین مشترکی برخوردارند. بدین نحو که ایشی‌گورو دغدغه‌های اصلی‌اش تغییر نکرده و همچنان با گذر سال‌ها به قوت خود باقی مانده است: سردرگمی انسان‌ها در دنیای مدرنیته، روابط سطحی بین آدم‌ها، عدم درک متقابل، برتری محیط‌های اجتماعی بر انسان، کنترل محیط به واسطه‌ی سیاستمداران، بحران‌هایی هویتی، انزوا و تنهایی، کم‌رنگ شدن مفاهیمی چون عشق و لذت از مضامین ثابت آثار او هستند. به عبارتی جزئی‌تر، در این آثار جامعه و فرد به عنوان دو حلقه به هم گره خورده در تکاپوی تغییرات و رشد بر همدیگر تاثیر می‌گذارند و این اثرگذاری دو جانبه با شدت‌های کم و زیاد آمیخته می‌شود. در بررسی‌های انجام شده نیروی بالقوه‌ی جامعه همانند یک شخصیت منفی اتمسفر داستان‌ها را دربرگرفته است و شخصیت‌های آقای استینوز و کتی را به سوی انفعال و انزوا سوق می‌دهد. اینان در کشاکش فشارهای اجتماعی تاب نمی‌آورند و آن‌گونه که باید توانایی یافتن هویتی مثبت برای خویش ناتوان می‌مانند. در نتیجه به انسان‌هایی تبدیل می‌شوند که بارها در موقعیت‌های گوناگون عذاب وجدان و درماندگی را تجربه می‌کنند.

References

- Ardelt, Monika. "Antecedents and Effect of Wisdom in Old Age: Research on Aging". *Sage Publications*. Vol. 22, No. 4 (July 2000): 360-394.
- Arezomand, Mehran. *Negahi Bar Chand Nazarieh*. Tehran: Asma Publishing, 2009.
- Bradley, C. L. and J. E. Marcia. "Generativity-Stagnation: A Five-category Model". *Journal of Personality*, Vol. 66, No. 1 (1998): 39-64 .
- Dwirasanti, Evita. "Identity Construction of Skeeter in the Movie *The Help* 2011." *Journal Kaijan Budaya* . Vol. 3, No. 2 (2013): 132-142.
- Erikson, Erik. *Identity and Identity Diffusion*. New York: Wiley, 1968.
- . "Reflections on Dr. Borg's Life Cycle". *The MIT Press*. Vol. 105, No. 1 (1976):1-28.
- . *Childhood and Society*. New York: Norton, 1997.
- . *Identity and Life Cycle*. Translated by S. Khodaverdian and S. Hassanzadeh. Tehran: Pendartaban Publishing, 2018.

- Fist, Jess. *Theories of Personality*. Translated by Y. Mohammadi. Tehran: Ravan Publishing, 2018.
- Ganji, Hamzeh, and Mehdi Ganji. *Personality Theory [Nazarihayeh Shakhshiat]*. Tehran: Savalan Publishing, 2014.
- Hal, Vernon. *A Guide to Psychologists and Their Concepts*. Translated by A. BehPazhoh and Ramezan Rajabi. Tehran: Tarbiat Publishing, 2007.
- Ishiguro, Kazuo. *The Remain of the Day*. Translated by Najaf Daryabandari. Tehran: Karnameh Publishing, 2020.
- . *Never Let Me Go*. Translated by Mehdi Ghabraei. Tehran: Ofogh Publishing, 2018.
- Moosavi Sabet, Fatemeh and Mohamad Ali Mahmoodi. "Investigation of 'personality' in the Novel *Karamazov Brothers* by Dostoevsky Based on the Theory of Personality from Sigmund Freud." *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 26, no. 1 (Summer 2021): 341-364.
- Orlofsky, J. L., et all, "Ego Identity Status and the Intimacy Versus Isolation Crisis of Young Adulthood". *Journal of Personality and Social Psychology*. Vol. 27, No. 4 (1973): 211-219.
- Purnomo, Garcia. "The Maturity Process of Pi in Life of Pi." *Journal Kata Kita*. Vol. 7, No 3 (2019): 288-294.
- Ryckman, Richard. *Theories of Personality*. Translated by M. Firozbakht. Tehran: Arasbaran Publishing, 2012.
- Rezaei Dasht Arzhaneh, Mahmoud. "Psychological Approach to Arvin D. Yalom's When Nietzsche Wept." *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol 16, no 4 (Winter 2013): 21-36.
- Schultz, Duan. *Theories of Personality*. Translated by Y. Karimi. Tehran: Arasbaran Publishing, 2013.